

مرضیه باهنر درباره ویژگی همیشگی پدرش می‌گوید:

هر شب با همه ما تماس تلفنی می‌گیرد



پریساتوری

۳۸ ساله و فرزند سوم خانواده است. کارشناسی ارشد مدیریت آی تی دارد و در یک شرکت مشغول کار است. در طول مصاحبه با انرژی و شور و شغف خاصی از پدرش صحبت می‌کند. با مرضیه باهنر که مادر ۲ پسر ۵ و ۸ ساله است درباره کم و کیف ارتباط مهندس باهنر با فرزندان از کودکی تا امروز صحبت کرده‌ایم.

بی مقدمه برویم سراغ اصل مطلب. اخلاق پدرتان در خانه چطور است؟ عبوس و گرفته یا بشاش و گشاده‌رو؟

پدر همیشه در خانه خیلی خوش اخلاق هستند. شاید چهره‌شان جدی یا حتی عبوس باشد، اما در خانواده و اقوام و جمع دوستان بسیار بذله‌گو هستند.

صحبت از جمع دوستان شد، با خانواده کدام یک از مقامات سیاسی دوستی و رفت‌وآمد داشتید؟

ارتباط مداوم که نه ولی در مراسم افطاری‌ها و برنامه‌هایی که وجود داشت خانواده آقایان لاریجانی، پورمحمدی، نبوی و مرحوم غفوری‌فرد را بیشتر می‌دیدیم و کاملاً همدیگر را می‌شناختیم.

در دوره کودکی ارتباطتان با پدرتان چطور بوده؟

پدر با وجود اینکه همیشه مشغله داشتند و به‌خاطر مسئولیت‌هایشان سرشان خیلی شلوغ بود، اما همیشه برای ما وقت می‌گذاشتند و تأکید داشتند که خانواده ساعت‌هایی را کنار هم بگذرانند. برای همین من و خواهرها و برادرهایم همیشه ارتباط خوبی با پدرمان داشته و داریم. پدر در خاطرات کودکی ما نقش پررنگی داشتند. پادم هست وقتی مدرسه می‌رفتم دوستانم که پدر را می‌دیدند برایشان عجیب بود که چطور با این همه مشغله آنقدر با حوصله است و همیشه هر جا که لازم است به‌خاطر بچه‌ها حضور دارد.

پدرتان نماز پندار و اکتون هم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند، شما یا خواهرها و برادرها به تعبیری خودتان را آفازاده می‌دانید؟

در خانه ما هیچ وقت فضا به سمتی پیش نمی‌رفت که این احساس را داشته باشیم. پدر همیشه گوشه‌زنی می‌کردند که فرقی با سایرین ندارید و تأکید داشتند باید بر پایه تلاش و توانایی خودتان به چیزی که فکر می‌کنید استحقاقش را دارید برسید، نه به واسطه موقعیت من.

یعنی هیچ وقت پیش نیامد که به‌خاطر پدرتان جایی امتیازی برای شما یا خواهر و برادر قائل شوند؟

نمی‌توانم منکر این شوم. به هر حال و وجهه اجتماعی پدر خیلی جاها کمک کرد که کارمان در مسیر قانونی بهتر پیش برود، اما هیچ وقت اینطور نبود که برای کار خلاف قانون یا کاری که برای دیگران انجامش غیرممکن بود درخواست داشته باشیم.

درباره پوشش ظاهری‌تان سختگیری نمی‌کردند؟

اینکه اصول را رعایت کنیم همیشه مورد توجه‌شان بوده و برای همین ما در مسیری قرار دادند که پوشش اسلامی انتخاب خودمان باشد. هر چند ما هم به‌عنوان یک مسلمان وظیفه خودمان می‌دانستیم که پوشش اسلامی را رعایت کنیم و اگر جاهایی هم تردید داشتیم و سؤال می‌کردیم برایمان توضیح می‌دادند، ولی در آخر حق انتخاب را به خودمان می‌دادند. مثلاً یکی از خواهرهایم وقتی به دانشگاه می‌رفت پرسید اشکال ندارد به جای چادر، مانتو بپوشد؟ که پدر گفت نه چه اشکالی دارد. مهم این است که پوشش اسلامی باشد. البته خواهرم بعد از مدتی خودش دوباره انتخاب کرد که چادر سر کند.

پوشش شما چیست؟ چادری هستید؟

چادری نیستم ولی پوشش کاملاً اسلامی است.

از نقش مادر مرحومتان در تربیت شما و برادر و خواهرهایتان بگوئید.

مادر من استاد دانشگاه الزهرا (س) بودند. ۵ تا بچه بزرگ کردند و در عین حال فعالیت اجتماعی هم داشتند. روی تربیت ما هم خیلی دقیق بودند و تلاش می‌کردند که تربیت اسلامی داشته باشیم. الان که ۱۸ سال از فوتشان گذشته وقتی دور هم می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم نقش پررنگ مادر در تربیت همه ما غیرقابل انکار است. حتی پدرم می‌گوید یک جاهایی که در تربیت شما سؤالی برایم ایجاد می‌شد از مادرتان راهنمایی می‌گرفتم.

برای پدرم خانواده در اولویت است

می‌کردند. صبح که می‌رسیدیم پدر با وجود خستگی بسیار، خندان بودند و تلاش می‌کردند همه خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها را که حدود ۴۰ نفر بودند دور هم جمع کنند تا غذایی کنار هم بخوریم و یک دورهمی فامیلی داشته باشیم.» هم‌مکثی کرده و ادامه می‌دهد: «این خاطره در ذهن من پررنگ است چون پدر به ما یاد دادند که با وجود مسئولیت سنگینی که دارند دور هم بودن خانواده برایشان با ارزش است و خانواده را فدای کار و مسئولیت نمی‌کنند.»

ارتباط صمیمی با نوه‌ها

پدرم ۸ نوه دارد که بزرگ‌ترینشان ۲۰ ساله و کوچک‌ترینشان که پسر من است ۵۰ نیم‌ساله است. امکان ندارد شبی زنگ بزند و سراغ تک‌تک نوه‌ها را نگیرد. اگر هم به مسافرت برود برای همه‌شان حتماً یک سوغاتی کوچک می‌آورد. در جمع‌ها پدر گاهی که حوصله دارد با نوه‌های کوچک‌تر همبازی می‌شود و برای بزرگ‌ترها هم خاطره تعریف می‌کند.

پدرتان درباره ازدواج شما و خواهرها سختگیر بودند؟

به این موضوع خیلی پدرانه و دلسوزانه نگاه و کمک می‌کردند که همسر مناسبی انتخاب کنیم. هر کسی که قرار بود به‌عنوان خواستگار به‌خانه‌مان بیاید قبلاً حتماً باید با او صحبت کرده و بررسی‌های اولیه را انجام می‌دادند. آنها را از نظر اعتقادات و نوع رفتارشان می‌سنجیدند و بعد نظرشان را به ما اعلام می‌کردند. مثلاً می‌گفتند از نظر من این نکات مثبت و این نکات منفی را دارد. خدا را شکر با همین نگاه دلسوزانه ازدواج همه‌مان موفق بود.

از ازدواج شما و خواهرهایتان سیاسی بود؟

خیر. دو تا از خواهرهایم با هم‌کلاسی‌های دانشگاه‌شان ازدواج کردند و همسر من هم پسر یکی از دوستان پدرم است.

پدرتان هیچ وقت برای دامادها هم سفارش نکردند؟

(با خنده) چرا اتفاقاً سفارش معکوس داشتند.

متوجه منظورتان نمی‌شوم.

پدر از همان روز اول به دامادها می‌گفتند هیچ وقت روی اینکه داماد یک فرد مسئول هستید حساب باز نکنید. حتی یک‌بار که یکی از شوهر خواهرهایم در شرکتشان ارتقای شغلی گرفته بود پدر برای اینکه مطمئن شود این اتفاق طبیعی رقم خورده با مدیر شرکت تماس گرفتند و گفتند اگر این کار قرار است به‌خاطر من انجام شود آن را لغو کنید که آن بنده خدا باسند و مدرک پدر را قانع کرده بود که ما باید پیش از این ایشان را ارتقا می‌دادیم. پدر نظرشان این است که طی مدارج و ارتقای شغلی باید با توجه به توانمندی و شایستگی افراد و به‌صورت پله پله انجام شود.

الان ارتباطتان با پدر و همسرشان چطور است؟

پدرم هر شب حتی شده به اندازه ۲ دقیقه به تک‌تک ما زنگ می‌زند و احوالپرسی می‌کند. به‌خاطر برکت وجود پدر آخر هفته‌ها هم در خانه آنها با یکی از بچه‌ها دور هم جمع می‌شویم و حداقل نصف روز را با هم می‌گذرانیم. گاهی هم برنامه‌ریزی می‌کنیم که به گردش و تفریح دسته جمعی برویم. مثلاً زمستان‌ها با بچه‌ها برف بازی می‌کنیم و تابستان‌ها هم به پارک می‌رویم.

یادی از شهید محمدجواد باهنر تربیت نسل انقلاب با تدوین کتب درسی



محمدجواد باهنر، در سال ۱۳۱۲ در کرمان متولد شد. او تحصیلات حوزوی را از ۱۱ سالگی در کرمان آغاز کرد.

سال ۱۳۳۲ برای ادامه تحصیلات حوزوی به قم رفت و از محضر استادانی همچون آیت‌الله بروجردی، امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی نیز بهره برد و مدتی در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد. باهنر در قم تحصیلات دبیرستانی را تکمیل کرد و سال ۱۳۳۷ به دانشکده الهیات دانشگاه تهران راه یافت. دوره کارشناسی این دانشکده را به پایان رساند و دوره کارشناسی ارشد علوم تربیتی را نیز در دانشگاه تهران با موفقیت گذراند. سپس به ادامه تحصیل در دوره دکتری در همان دانشکده پرداخت.

در دوران قیام از انقلاب، تعدادی از یاران نزدیک (امام‌ره) که بعدها عضو شورای انقلاب شدند، این مأموریت را یافتند که برای تربیت نسل انقلاب تلاش کنند و عمالین یاران نزدیک حضرت امام (ره) تقسیم کاری صورت گرفت. وظیفه شهید آیت‌الله بهشتی، شهید باهنر، شهید مفتاح و شهید مطهری تبیین و روشن‌نگری مردم و آموزش و پرورش نسل انقلاب به‌ویژه دانش‌جویان شد. محمدجواد باهنر، سال ۱۳۴۲ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و علاوه بر تدریس با دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی وزارت خانه همکاری داشت و برنامه‌های تعلیمات دینی کلاس‌های مختلف تحت نظرو نظریه و تنظیم می‌شد. کتاب‌های دینی تألیف وی تأثیر چشمگیری در آگاه‌سازی جوانان و نوجوانان قبل از انقلاب داشت. شهید باهنر گفته بود: «از بین همه مشاغل و امکانات مختلفی که وجود داشت و پیشنهاد می‌شد، آموزش و پرورش را انتخاب کردم و در آموزش و پرورش هم دفتر تألیف کتاب‌های دینی را انتخاب کردم. قرار شد برای برنامه‌ریزی تعلیمات دینی و نوشتن کتاب‌های دینی ما به‌طور جدی کار کنیم و از نخستین سال‌هایی که وارد آموزش و پرورش شدیم، مشکلات فراوانی وجود داشت. دوستان مقدماتش را فراهم کردند و توانستیم به قسمت برنامه‌ریزی درسی راه پیدا کنیم.»

مبارزات انقلابی تا شهادت

شهید باهنر در سال ۱۳۴۲ در حالی که در آبادان سخنرانی می‌کرد، توسط سلاواک دستگیر شد و مدت کوتاهی را در زندان گذراند. او قبل از پیروزی انقلاب با سخنرانی در دانشگاه‌ها برای تبیین و روشن‌نگری جوانان مبارزه کرد. شهید باهنر با سخنرانی‌های خود در مساجد، مجالس روضه، هیئت‌ها و حسینیه‌ها ضمن ابلاغ اندیشه‌های امام خمینی (ره) و برنامه‌های نهضت، مقدمات آمادگی اعتقادی مردم ایران را برای مبارزه با حکومت پهلوی فراهم می‌کرد. سومین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، در شهریور سال ۱۳۶۰ در حالی که در جلسه شورای امنیت کشور شرکت کرده بود، در اثر انفجار بمب، همراه با محمدعلی رجایی، رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید.